

ج. صبی حدنگاری

صبی ... پروگرام خود را این طرح
چیز تمام داد ...

آری من لغز می کنم ، من
مصلحت می کنم ، من هر مطالب
لغز را روی این اجتماع
یا مکتبی می کنم .

من هر برابر جزایات پیر حیات
نو ، پیچیده تسلیم عدلی نیستم ...

زندگی احساس کرده که مطلوب
عدالت ، آزاده لغز او را
تسلیم کرده زندگی ، پای لولاه و
عدالت ، را بری تسلیم کرده .

این مرد هر چه میخواست انجام
داد ، هر چه میخواست از زندگی
گرفت . ولی اگر مرد دیگر عرضه
شد ، می لرزید . در میدان مبارزه
زندگی آواره بود از کلاهات آکا
هم بدلت که خود را بدلت معرفی
کند و برای این بود که با صبی و
سرافکندگی ، جانم می و گندمی
مرد و از بین رفت ...

آری ، زندگی و هر چه
دلها هست همیشه تسلیم آزاده
مرد است !